

سعدی در سلاسل جوآنمردان

محمدرضا شفیعی کدکنی

به استاد باستانی‌پاریزی، شاعر تاریخ‌نگاری اعصار
و صیاد لحظه‌ها به پاس شصت سال خلاقیت فرهنگی و ادبی او.

۹۳

هیچ کس در این تردیدی ندارد که خداوند در سرشت سعدی جوهر شاعری را در حدّ نهایی آن به ودیعت نهاده بوده است. و هیچ کس در این تردیدی ندارد که سعدی در جانب اکتسابی هنر شعر نیز بر مجموعه میراث بزرگان ادب فارسی و عربی اشرافی شگرف داشته است. هیچ کس در این امر نیز نمی‌تواند تردید کند که سعدی بر تمام معارف اسلامی از فقه و کلام و حدیث و تفسیر و تصوّف و تاریخ و دیگر شاخه‌های این فرهنگ، وقوف کامل داشته است. با این همه اگر محبوبیت و سلطنت هنری او را در طول این هشت قرن، حاصل این امتیازات او بدانیم، به تمامی حقیقت اشاره نکرده‌ایم؛ زیرا یک نکته برجسته را از یاد برده‌ایم و آن این است که در هنر سعدی چیزی وجود دارد که دیگر بزرگان ما از آن کمتر بهره داشته‌اند و آن آزمونگری و تجربه‌گرایی سعدی است در آفاق پهناور حیات و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی؛ همان چیزی که او خود از آن به «معاملت داشتن» تعبیر می‌کند. او از سفرهای گوناگون خود و دیدارهای متنوع و تن به پیشه‌های مختلف دادنِ خویش در مطاوی گلستان و بوستان و دیگر آثارش، پیوسته ما را آگاه کرده است و من در این لحظه می‌خواهم به یکی از گوشه‌های پوشیده مانده تجارب و معاملات گوناگون او در آفاق حیات اشاره کنم. آن چه از حافظه در این لحظه می‌توانم بنویسم این است که سعدی یکی از ستایشگران آیین جوانمردی است، به ابیاتی از این دست بنگرید:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است

کرم پیشه شاه مردان علی است

(بوستان، ص ۸۳)

یا

جوانمردی و لطف است آدمیت

همین نقش هیولانی مپندار

(گلستان، ص ۱۴۹)

یا

علم آدمیت است و جوانمردی و ادب

ور نی ددی به صورت انسان مصوری

(دیوان سعدی، ص ۷۵۴)

که بالاترین حد انسانیت را، در این گونه ابیات، به جوانمردان نسبت می‌دهد و خود تصریح دارد که آخرین حد سیر روحانی‌اش، پس از آن همه تحصیل در مدارس علوم اسلامی از قبیل نظامیه بغداد، پیوستن به جوانمردان بوده است:

نشستم با جوانمردان قلاش بشستم هر چه خواندم بر ادیبان

(دیوان سعدی، ص ۵۷۵)

و بهترین قهرمانان داستان‌های او، از نوع جوانمردانند، چنان که در داستان آن جوانمرد تبریزی می‌بینیم که دزدی را از راه دیوار به سرای خویش می‌برد و دستار و رخت خود را بدو می‌دهد تا در دزدی ناکام نباشد و در پایان می‌گوید:

عجب ناید از سیرت بخردان که نیکی کنند از کرم با بدان

(بوستان، ص ۱۳۱).

در چشم‌انداز نخست چنین به نظر می‌رسد که ستایش جوانمردی امری است طبیعی و هر کسی به فضایل اخلاقی اشارتی داشته باشد، همین حرف‌ها را می‌زند؛ اما چنین نیست. برای آن که مسأله قدری ملموس‌تر و روشن‌تر شود، از هم شهری بزرگ و بی‌همتای سعدی، خواجه شیراز یاد می‌کنیم که در سراسر دیوانش حتی یک بار هم از کلماتی مانند «جوانمرد» و «جوانمردی» و «فتوت» یاد نکرده است. آیا این یک امر تصادفی است یا می‌تواند ریشه‌هایی در روانشناسی فردی و شخصی سعدی داشته باشد؟ به گفته خودش:

دگری همین حکایت بکند که من ولیکن چو معاملت ندارد سخن آشنا نباشد

(دیوان سعدی، ص ۴۸۲)

بی‌گمان او، در این قلمرو نیز معاملت و تجربه داشته است.

خوشبختانه اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد سعدی در سلاسل فتوت و جوانمردی



حضور داشته است و در این راه صاحب سلوک بوده است. در فتوٰت نامهٔ سلطانی، تألیف ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری (متوفی ۹۰۶ یا ۹۱۰)^۱ دو جا به ارتباط سعدی با آیین جوانمردی و فتوٰت صراحتاً اشارت شده است، نخست به این موارد بنگرید:

الف) در بخشی که ویژهٔ فتوٰت سقّایان پرداخته است، می‌گوید:

«بدان که سقّایان هم مذاحان‌اند و هم سقّایان. و ایشان جماعتی محترم‌اند و «سند»^۲ ایشان

بس بزرگ است...»

بعد در اثبات^۳ فتوٰت سقّایان و رمزهای مرتبط با آن می‌گوید: «اگر گویند که سقّایی را از که گرفته‌اند؟ بگو از چهار پیغمبر و...» بعد در میان اولیای اسلامی نسبت این پیشه را به حضرت شاه ولایت (امام علی بن ابی‌طالب سلام الله علیه) و سپس فرزند برومندش عباس بن علی علیه السلام در صحرای کربلا نسبت می‌دهد که مشک بر دوش کشید تا تشنگان اهل بیت را سیراب کند و در دنبالهٔ این سخن می‌گوید: «پس هر که امروز به عشق شهیدان کربلا سقّایی می‌کند به متابعت و موافقت عباس بن علی (ع) است و پیشرو سقّایان امت اوست و هر که این معنی نداند، سقّایی او را مسلم نیست. و بعضی اسناد سقّایی در این امت بعد از امیر (ع) و عباس (ع) به سلمان فارسی کنند که پیوسته مشک آب به دوش کشیدی و به خانهٔ حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آوردی. و این نقل نیز درست است که پیر سلمان در این کار، حضرت شاه مردان است، و

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی نیز این کار کرده. و این طایفه را «حیات بخشان» گویند. (فتوت نامه سلطانی، ص ۲۹۶).

کاشفی پس از نقل این نکته، می‌پردازد به رموز آداب سقایی و جای دیگر با تصریح بیشتری از حضور سعدی در سلاسل ارباب فتوت و جوانمردی سخن می‌گوید.

ب) در فصل هفتم که درباره «سند میان بستن» است، از آدم صفی آغاز می‌کند تا می‌رسد به رسول (ص) و امام علی بن ابی‌طالب (ع) و بعد می‌گوید: «سند اهل ماوراءالنهر و خراسان و تیرستان و عراق عجم و عرب به سلمان منتهی می‌شود» و بعد می‌گوید: «اگر پرسند که سند سلمانین چگونه است؟ گوی هر طایفه را سند دیگر باشد، برای آن که سلمان فارسی میان علی انصاری بست و علی انصاری میان اشج مدنی و اشج مدنی میان ابومسلم خراسانی بست و هم چنین...» (همان جا)

در دنباله این بحث سندی نقل می‌کند که سند فتوت مؤلف یعنی کاشفی است و از حضرت شیخ الاسلام قطب الأنام... احمد بن محمد القایینی (نسخه بدل: القاشی) به عنوان شیخ طریقت خود یاد می‌کند و او از تاج الدین علی دهقان و او از درویش جمال‌الدین بن درویش بابکا غزّخوان^۲ و بعد از دو طریق این سند را تا حضرت رسول (ص) می‌رساند و در دنباله این بحث می‌گوید:

اما سند پدر عهدالله: درویش علی دهقان فرزند^۵ حضرت فصاحت شعار، مداح اهل بیت سید مختار مولانا لطف الله نیشابوری بود و او فرزند مولانا محیی الدین قمی و او فرزند مولانا خواجهی کرمانی و او فرزند افضل المداحین مولانا حسن کاشی و او فرزند مولانا فضل‌الله الهروی و او فرزند پیر محمد بغدادی و او فرزند شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی و او فرزند شیخ شهاب الدین بزرگ و او فرزند (بزرگ) جوانمرد عارف و او فرزند قطب الطریقه اسمعیل قیصری و او فرزند خلاصه المشایخ محمد مانکیل و او فرزند خادم الفقراء داوود و او فرزند شیخ ابوالعباس نهاوندی و او فرزند سید ابوالقاسم رمضان و او فرزند عارف کامل ابویعقوب طبری (نسخه بدل: طبرسی) و او فرزند شیخ کامل سالک عثمان بن محمد و او فرزند شیخ اسحق نهرجوری و او فرزند شیخ المشایخ ابویعقوب سوسی و او فرزند شیخ عبدالوحد بن زید و او فرزند (ابونصر کمیل بن) زیاد و او فرزند طریق حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه. (فتوت نامه سلطانی، ص ۱۲۵)

شاید قدیم‌ترین سندی که در باب سقایی سعدی وجود دارد، شد الأزار تألیف معین الدین جنید شیرازی (تألیف شده به سال ۷۹۱ قمری) باشد که از قدیم‌ترین اسناد زندگی سعدی است و در آن جا می‌گوید:

«و صحب الشيخ شهاب الدين عمر السهروردي وكان معه في السفينة وقيل كان يسقى الماء ببيت المقدس و بلاد الشام مدة مديدة حتى رأى الخضر عليه السلام فأرواه من زلال الأفضال و الأنعام». (شدّ الأزار، ص ۴۶۱).

بعد از جنید شیرازی شاید قدیم‌ترین سند در این زمینه همان *نفحات الأنس* جامی باشد که می‌گوید: «و گفته‌اند که وی در بیت المقدس و بلاد شام مدّتی مدید سقّایی می‌کرد و آب به مردم می‌داد» (*نفحات الأنس*، ص ۵۹۸)، و بعد از جامی دولتشاه سمرقندی است که تذکرة خود را در سال ۸۹۲ تألیف کرده است. دولتشاه نیز در این کتاب تصریح کرده است که سعدی «سی سال به تحصیل علوم و سی سال دیگر به سیاحت مشغول بوده و... دوازده سال دیگر سقّایی کرده، راه و طریق مردان پیش گرفته است...» (تذکرة الشعراء، ص ۲ - ۱۵۱).

در فتوّت‌نامه‌های دیگر هم به جایگاه سعدی در آیین فتوّت اشارت رفته است. مثلاً در یک فتوّت‌نامه سقّایان آمده است که «اگر تو را پرسند که در جهان سقّایی چند ولی کرده‌اند؟ جواب بگو: چهار لک‌هفتاد و سی هزار و سیصد و شصت تن ولی‌اند که در کسب دخل کرده‌اند... از ایشان سیصد تن مقدّم‌اند و از سیصد تن هفده تن مقدّم‌اند و از هفده تن هفت تن کامل‌اند: اول حضرت خضر، دویم مهتر الیاس، سیوم خواجه بهرام سقّا، چهارم شیخ سعدی شیرازی، پنجم عبدالرحمن جامی، ششم خواجه رحیم‌الدین شاه، هفتم ذوالنون مصری» (فتوّت‌نامه سقّایان، ص ۳۸۹۱).

در یک فتوّت‌نامه دیگر که ویژه آهنگران است، نام سعدی نه در شمار آهنگران بلکه در شمار پیران فتوّت، دیده می‌شود. در این فتوّت‌نامه، چهار پیر شریعت عبارت‌اند از آدم و نوح و ابراهیم و محمد (ص)؛ و چهار پیر طریقت عبارت‌اند از پیر ترکستان خواجه محمد یسومی^۷، دوم پیر خراسان شاه علی موسی رضا، سیوم پیر کوهستان شاه ناصور^۸ و چهارم پیر هندوستان شیخ فرید گنج شکر؛ و چهار پیر حقیقت عبارت‌اند از اول جبرائیل و دوم میکائیل و سوم اسرافیل و چهارم عزرائیل؛ و پنج پیر معرفت عبارت‌اند از اول پیر شاه قاسم انوار، دوم پیر ملایی روم، سوم پیر شمس تبریز، چهارم پیر شیخ عطار، پنجم پیر شیخ سعدی. (فتوّت‌نامه آهنگران، ص ۵۹ - ۵۳)

تنوّع چشمگیر تشنگی در غزل‌های سعدی به حدی است که خبر از اشراف تجربی شاعر نسبت به حالات تشنگان دارد. بر طبق آماری که شادروان دکتر مهین صدیقیان از واژه‌های تشنه و تشنگی و تشنگان و امثال آن در غزلیات سعدی داده است (فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی)، سعدی واژه تشنگی و تشنه را ۵۲ بار به کار برده است، حال آنکه حافظ فقط ۱۰ بار از این کلمات سود برده است (فرهنگ واژه‌نمای حافظ). نسبت ۵۲ به ۱۰ نشان‌دهنده تمایز آشکار این دو



● دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

شاعر بزرگ است در برخورد با تشنگی. درست است که حجم غزل‌های سعدی تقریباً دو برابر غزل‌های حافظ است، ولی نسبت ۵۲ را اگر نصف کنیم باز نسبت ۲۶ به ۱۰ خواهد شد و تمایز، تمایزی آشکارا.

این چشم‌گیر بودن مسأله تشنگی در روانشناسی شعر سعدی می‌تواند در مسائلی از زندگی خصوصی او و از جمله سفرهای دور و دراز او در بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف ریشه داشته باشد، ولی بی‌گمان بخش عظیمی از این ویژگی محصول پیشه سقایی سعدی و ورودش در سلک جوانمردان پیشه سقایی است. در میان تصاویری که سعدی از طبیعت می‌دهد، موثیف سقایی و سقا تا حدودی جلب توجه می‌کند. به این ابیات از بوستان بنگرید که چه گونه هر کدام از عناصر طبیعت را از دید صاحبان مشاغل می‌نگرد:

مه روشن و مهر گیتی فروز
و گر رعد چوگان زند، برق تیغ
که تخم تو در خاک می‌پرورند
که سقای ابر آبت آرد به دوش

شب از بهر آسایش توست و روز
اگر باد و برف است و باران و میغ
همه کارداران فرمان برند
اگر تشنه مانی ز سختی مجوش

یا در حکایت ذوالنون مصری در بوستان:

چنین یاد دارم که سقّای نیل

نکرد آب بر مصر سالی سبیل

(بوستان، ص ۱۳۴)

و در قطعه‌های خویش نیز گفته است:

صبر بر قسمت خدا کردن

به که حاجت به ناسزا بردن

تشنه بر خاک گرم مردن به

کآب صفای بی صفا خوردن

(دویان سعدی، ص ۸۳۴)

غرض از تمام این حرف‌ها این بود که روشن شود که سعدی نه تنها وارد در سلک اصحاب فتوّت و جوانمردی بوده و در فرقه سقّایان این طریق عضویت داشته است، بلکه غرض تعیین جایگاه او بود در سلسله پیران و مشایخ این طریق.

ممکن است کسانی از منظر تاریخی این گونه سندها را نقد کنند، کدام یک از سندهای آیین فتوّت و جوانمردی تاب نقد تاریخی دارد؟ ما پیشاپیش این گونه نقدها را پذیراییم، ولی چندان دور از حقیقت نیست اگر سعدی در زنجیره‌ای قرار گیرد که در فتوّت و جوانمردی فرزند معنوی امثال شیخ شهاب الدین به شمار آید.^۹

برای اینکه حدود وظایف و میدان کار سقّایان را در آن روزگار بیشتر بدانیم، بد نیست در پاره‌ای از سخن واعظ کاشفی دقیق شویم که می‌گوید:

«بدان که سقّایان هم مدّاحان‌اند و هم سقّایان. و ایشان جماعتی محترم‌اند و سند ایشان بس بزرگ است... اگر پرسند که آداب سقّایان چند است بگوی: ده». آن گاه به توضیح این آداب می‌پردازد که عبارت است از پاکیزگی و دوری از گناه و این که در وقت سقّایی از دست راست آغاز کند و این که به هر که رسد او را آب دهد و آب از راه حلال به مردم دهد و بر سقّایی طمع مزد نکند و فروتن باشد و در هیچ مجلس بی‌اذن صاحب آن وارد نشود و اصل آن است که تا او را به مجلس نطلبند، در نیاید مگر که مجلس عام باشد مثل مجلس و خانقاه و لنگر. بر هم کاران خود حسد نبرد و «اثبات» کار خود چنان که شاید و باید بدانند.»

متأسفانه فصل سقّایان کتاب فتوّت نامه سلطانی در نسخه‌های موجود ناقص است و این نکته را استاد محجوب نیز مورد توجه قرار نداده است.

وقتی سعدی در بغداد می‌زیسته، روزگار شکوفایی آیین جوانمردی در این شهر بوده است. بغداد در این روزگار پایتخت فتوّت و جوانمردی به حساب می‌آمده است و خلیفه الناصر^{۱۰} (۵۷۵ - ۶۲۲) نهاد پیچیده و در عین حال گسترده فتوّت را زیر نظر خویش گرفته بوده است و دوستان و نمایندگان او در سراسر جهان اسلام، از راه چشم و هم چشمی، یا از رهگذر شیفتگی

راستین نسبت به اصول فتوت، یکی پس از دیگری «سروال فتوت» می پوشیده‌اند و به سلک پیروان این آیین در می آمده‌اند.

ابن معمار بغدادی (متوفی: ۶۴۲) نویسنده کتاب الفتوه که یکی از برجسته‌ترین مورخان آیین فتوت است و خود معاصر سعدی است، گزارشی از توجه خلیفه الناصر به این آیین داده است و این که چه گونه خلیفه خود بر دست عبدالجبار بن صالح بغدادی - که سرکرده فتیان و جوانمردان بغداد بود - وارد حلقه فتوت شد و سروال فتوت پوشید و عملاً توانست تمام جریان فتوت را زیر پوشش فرمان خود قرار دهد، چندان که تمام سلاطین عصر از او پیروی کردند. (کتاب الفتوه، ص ۶۷)

از جمله کسانی که در این کار پیش قدم شدند، یکی هم اتابک سعد صاحب شیراز و ممدوح سعدی بود (همان جا، ص ۶۸ - ۶۷) که سروال فتوت پوشید و دیگری صاحب جزیره کیش بود (همان جا).

شیفتگی نسبت به آیین فتوت تمام فرمان روایان عصر را زیر چتر خود قرار داد و در مصر و شام و آسیای صغیر و بسیاری بلاد حکام و فرمان‌روایان به آیین فتوت در آمدند.

وقتی صاحب جزیره کیش و بویژه فرمان‌روای شیراز اتابک سعد (متوفی حدود ۶۲۳) در شمار وابستگان آیین فتوت بوده‌اند، برای سعدی که در این روزگار در مرکز آیین فتوت یعنی بغداد قرار داشته است و سال‌های ورودش به بغداد (حدود ۶۲۱) برابر است با آخرین سال‌های فرمانروایی الناصر، چنین گرایشی آیا دور از طبیعت و قراین تاریخی است؟

اما این که سعدی از میان اصناف گوناگون جوانمردی چرا در فرقه سقاییان قرار می‌گیرد، قابل توجه است. هم در فتوت‌نامه سلطانی و هم در بعضی دیگر از رسائل ارباب فتوت، میان سقایی و مداحی رابطه‌ای وجود دارد. آیا برای سعدی که در مدیح رسول و اهل بیت او و صحابه او بالاترین جایگاه تاریخی را داشته است، ورود به این سلک غیر منطقی است؟

یک نکته را نباید فراموش کرد که سقا شدن سعدی نه از رهگذر نیاز شغلی بوده است، ظاهراً از رهگذر پیروی به این سلک در آمده است که او از جماعت سقاییان بوده است و گر نه ما قرآینی یافته‌ایم که سعدی در کمال تمول و ثروت می‌زیسته است و درگاهش مانند درگاه سلاطین و امرا، دارای حاجب و دربان بوده است و این هم سند بسیار قدیمی ما که تاکنون هیچ کس از آن آگاهی نداشته است:

در کتاب بسیار مهم روضة الناظر و تزهة الخاطر تألیف عبدالعزیز کاشی که از آثار قرن هفتم هجری است،^{۱۱} شعری ثبت شده است که گوینده، آن را خطاب به سعدی سروده و از این که دربان سعدی به او اجازه ورود نداده است، شکایت کرده است؛ نخست شعر را بخوانیم:

للأستاذ علي فخرالنجار حين حجبه [حاجب] سعدی شیرازی:

بزرگا! در طریقت گرچه چون تو نه در این قرن در اقران نباشد
و گر چه چون ضمیر روشنت نیز در انجم اختری تابان نباشد
و گر چه مایه قدر تو جای است کی آن جا زحمت امکان نباشد
چو از خاصان دارالملک فقری روا باشد گرت درسان نباشد

(روضه‌الناظر، ص ۲۱۹) ۱۲

ترجمه فارسی عنوان شعر این است: سروده استاد علی فخر نجار شیرازی هنگامی که دربان او را از دیدار سعدی منع کرد.

از این شعر که در روزگار حیات سعدی و بی‌گمان به وسیله یکی از دوستان و هم‌شهریان او سروده شده است، استنباط می‌شود که سعدی با همه سیری که در قلمرو سلوک داشته است، از زندگی مرفهی برخوردار بوده است و مثل رجال عصر، سرای او نگهبانان و دربان‌هایی داشته است که از نزدیک شدن افراد بدان جا جلوگیری می‌کرده‌اند و شیخ شیراز در سرای اشرافی خود مانند امیران و پادشاهان زندگی می‌کرده است. و این نکته از گفتار صاحب شدالآزار نیز قابل استنباط است که می‌گوید: «و نال جاهاً رفیعاً و عزاً منیعاً».

پی‌نوشت‌ها:

۱. درباره کاشفی بنگرید به: مجالس النفایس، امیرعلی شیرنویس، ص ۹۳ و ۹ - ۲۶۸.
۲. «سند» یعنی دلیلی که بتواند پیشینه شغلی را در زندگی انبیا و اولیا و بزرگان سلف نشان دهد.
۳. «اثبات» یعنی از عهده توجیه جانب رمزی هر کار از کارهای فتوت برآمدن و نشان دادن این که در آن سوی هر عملی یا هر ابزاری از ابزارهای آن شغل، چه سمبولیسمی نهفته است.
۴. «غزّخوانی» یکی از شاخه‌های مداحی است. «اگر پرسند مدّاحی چند نوع است؟ بگوی سه نوع است: اول آن که همه منظومات خوانند، خواه عربی و خواه فارسی و ایشان را «مدّاح ساده‌خوان» خوانند؛ دویم آن که همه نثر خوانند و معجزات و مناقب را به نثر ادا کنند و آن قوم «غزّخوان» باشند؛ سیم آن که نظم و نثر در یک دیگر خوانند... این طایفه را «مرضع خوان» گویند و کمال فضل ایشان زیاده از آن دو قوم دیگر باشد. (فتوت‌نامه سلطانی، ص ۲۸۶)

۵. فرزند در این جا به معنی فرزند معنوی و فرزند طریق است که زیر نظر روحانیت و معنویت پدری از اهل فتوت تربیت می‌شود. در این سلسله پدر فرزندی تفاوت سن می‌تواند بسیار اندک باشد. بنابراین چندین پدر و فرزند پشت سر هم می‌توانند در یک تشریح زمانی نسبتاً کوتاه قرار گیرند. بنابراین اگر سعدی و خواجو و مولانا حسن کاشی و... در نسبت به هم نزدیک‌اند، قابل توجیه است.

۶. لکبه، کلمه هندی است که به صورت «لک» بیشتر رواج دارد، برابر صد هزار. (برهان قاطع، ص ۱۹۰۰ و حاشیه استاد معین، همان جا).
۷. محمد پسونی، ظاهراً تصحیف احمد پسونی است که به پیر ترکستان شهرت داشته است. درباره او بنگرید به سلسله الأولیاء نوربخش، ص ۵۰ و تعلیقات نگارنده بر منطق الطیر، نشر سخن ص ۶۲ - ۶۶۱ و منابع مذکور در آن جا.
۸. شاه ناصور احتمالاً تلفظ عامیانه شاه ناصر است و مقصود از آن همان ناصر خسرو شاعر بزرگ قرن پنجم.
۹. تردید در اصالت ابیاتی از نوع: مرا شیخ دانای مرشد شهاب... که در بعضی از نسخه‌های بوستان وجود ندارد، به جای خود. در این باره بنگرید به: بوستان. چاپ استاد یوسفی، ص ۴۲۹ و مقاله «سعدی و سهوردی» از استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در سعدی‌نامه، ص ۹۱ - ۷۱ و مجله تعلیم و تربیت، سال هفتم، شماره ۱۱ و ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۱۶)، ص ۷۰۶ - ۶۸۷. علامه قزوینی در حاشیه شدّ الأزار (ص ۴۶۱)، یادآور شده است که عبارت «وصحب الشیخ شهاب الدین عمر السهوردی و کان معه فی السفینه» فقط در یکی از نسخه‌ها وجود دارد. این یادآوری علامه قزوینی نیز می‌تواند دلیلی باشد بر این که ابیات «مرا شیخ دانای مرشد شهاب...» در بوستان اصیل نیست.
۱۰. بنگرید به مقدمه ارزشمند دکتر مصطفی جواد بر کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۶۷.
۱۱. درباره عزالدین عبدالعزیز کاشی مؤلف کتاب بنگرید به: تلخیص معجم الألقاب، ابن فوطی. شماره ۲۹ و کشف الظنون، حاج خلیفه، ۹۳۳/۱. نیز فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲/۲۷۵ که نشان می‌دهد عزالدین عبدالعزیز کاشی در سال ۶۹۳ مقیم مدرسه مستنصریه بغداد بوده است.
۱۲. در صفحات b ۲۲۵ و b ۲۳۳ روضة الناظر و نزهة الخاطر، باز هم شعرهای دیگری از این استاد علی فخر نجار شیرازی وجود دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع و مآخذ

- برهان قاطع؛ خلف تبریزی، به اهتمام محمد معین، زوّار، تهران ۱۳۳۰.
- بوستان؛ سعدی شیرازی، تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸.
- تذکره الشعراء؛ دولتشاه سمرقندی، کلاله خاور، تهران ۱۳۳۸.
- دیوان سعدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- روضه الناظر و نزهة الخاطر؛ عبدالعزیز کاشی، نسخه کتابخانه اونیورسیتته، فیلم ۴۱۷؛ نسخه عکسی شماره ۵۳۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- سعدی نامه؛ به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۱۶.

- سلسله‌الاولیاء؛ نوربخش فهستانی، چاپ شده توسط محمدتقی دانش‌پژوه در جشن‌نامه هانری کریب، زیر نظر حسین نصر، تهران، ۱۳۹۷/۲۵۳۶.
- شدالأوزار عن زوار المزار؛ معین الدین جنید شیرازی، تحقیق علامه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸.
- فتوت‌نامه آهنگران؛ به کوشش ایرج افشار، چاپ شده در: فرخنده پیام، مجموعه مقالات اهدایی به استاد غلامحسین یوسفی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۶۰.
- فتوت‌نامه سقاییان؛ به کوشش ایرج افشار، چاپ شده در: نامواره دکتر محمود افشار، جلد هفتم، موفوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.
- فتوت‌نامه سلطانی؛ مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری، به اهتمام محمدجعفر محبوب، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- فرهنگ وازه‌نمای حافظ؛ مهین صدیقیان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- فرهنگ وازه‌نمای غزلیات سعدی؛ مهین صدیقیان، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۸.
- فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ محمدتقی دانش‌پژوه، جلد اول، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- کتاب الفتوة؛ ابن المعمار، حقه و نشره الدكتور مصطفی جواد و زملائه، مکتبه المثنی، بغداد، ۱۹۵۸.
- کشف الظنون؛ حاج خلیفه، استنبول، ۱۳۶۰/۱۹۴۱.
- مجالس النفايس؛ امیرعلی شیرنوازی، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۶۳.
- مجله تعلیم و تربیت؛ سال هفتم، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۱۶.
- مجمع الآداب فی معجم الألقاب؛ کمال الدین عبدالرزاق بن احمد، معروف بابن القوطی، تحقیق محمد کاظم، وزارة الثقافة والأرشاد الإسلامی، تهران، ۱۴۱۶.
- منطق الطیر، عطار نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی، سخن، تهران، ۱۳۸۳.
- نعمات الأنس؛ عبدالرحمن جامی، تصحیح محمود عابدی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.